

چشم‌انداز نظام اسلامی از نگاه یک نظریه‌پرداز اسلام سیاسی

ابوالفضل نجیب

در خوش‌بینانه‌ترین فرض، احتمالاً تا یک دهه دیگر، هم نسلی که انقلاب کرد و هم نسلی که تجربه زیست در دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی در خاطرش مانده، به پایان مسیر زندگی‌اش می‌رسد و به‌کلی منقرض خواهد شد و به این ترتیب حافظه جمعی نسل آینده برای قضاوت آنچه حکومت اسلامی داعیه آن را داشته و البته به همان اندازه، شنیده‌های دست اول درباره حکومت شاهنشاهی پاک خواهد شد. آنچه اما از حافظه تاریخی پاک نخواهد شد، تجربه زیست در دوران پیشا و پساانقلاب است که نشانه‌های آن به هر طریق ممکن حفظ خواهد شد.

آنچه اکنون شاهد هستیم از نسلی حکایت دارد که برای گذار از وضع موجود و اتخاذ راه‌حلهای برون‌رفت در حال تکاپو است. آنها که هم در متن حاکمیت و هم در حاشیه هستند، همچنین در تقابل با وضع موجود، جامعه را به‌طور واقعی می‌بینند و تحلیل می‌کنند، به‌رغم نگرانی‌ها و هشدارها، اما به تلویح و تاکید بر این جهت‌گیری اجماع دارند. آقای حسن رحیم‌پورازغدی به نوعی فرآیند این وضعیت را تا تبدیل نظام دینی به نظام ضد‌دینی چنین پیش‌بینی و ارزیابی می‌کند: «ممکن است همین جمهوری اسلامی با همین ولایت‌فقیه با همین قانون اساسی باشد. اما 20 سال دیگر یک نظام بی‌دین و ضد دین باشد. قانون اساسی آن را هم عوض نکنند، یک ولی‌فقیه دیگر بیاید اما بشود حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس یا خوارج یا کلیسای قرون وسطی.»

این ارزیابی و فرآیندسازی را می‌شود به نوعی واقع‌بینانه‌تر و سراسرتر از طریق نگاه به حاکمیت دینی و تغییر ماهیت نظام اسلامی به سمت جامعه و تاثیر ناگزیر و اجتناب‌پذیر آن بر حاکمیتی که قرار است به هر قیمت و وسیله خود را حفظ کند، تغییر داد. این چشم‌انداز با هر ملاک و معیار و برداشتی از وضع موجود و گذشته، ناظر بر واقعیتی است که نشانه‌های آن را نه امروز که بیش از یک دهه است که مسوولان نظام و اتاقهای فکر آن، در ابراز نگرانی از روحیه انفعال دینی تا دین‌گریزی و بعضاً دین‌ستیزی مورد تاکید قرار می‌دهند. آنچه رحیم‌پورازغدی اشاره می‌کند بی‌کم و کاست ناشی از تجارب و مطالعات میدانی در برخورد با جامعه‌ای است که واقعیت

وجودی‌اش برخلاف آنچه سیستم پروپاگانداي رسانه‌اي سعی در القای دینی بودن آن دارد، به سرعت برق و باد در حال عبور است. آنچه از درك و واکنش‌هاي دفاعي و تدافعي در خنثی کردن این روند می‌توان اشاره کرد، صرف هزینه‌هاي کلان برای توسعه و فربه کردن نهادهای دینی و به همان اندازه، رویکرد اراده‌گرایانه برای تدوین و اعمال سیاست‌هاي کلان از جمله تسلط تمام و کمال بر فردیت و روح جمعی جامعه است.

به این شیوه‌هاي تدافعي افزون کنید هزینه‌هايی را که به‌طور تصاعدي به سیستم رسانه‌اي و در راس آن، «رسانه ملي» تزریق و به همان اندازه غیرمستقیم منابع موازي را موظف به امدادهای مالی به آن می‌کند. آنچه باید مورد تاکید و اشاره قرار داد رابطه معکوس شیوه‌هاي تدافعي موجود با نتایج و خروجی آن است. در نظر داشته باشیم خطر دین‌گریزی در جامعه‌اي در حال وقوع است که از ابتدا فلسفه وجودی خود را پاسداری از کیان اسلام و تشیع می‌دانست. در تقابل با نظامی که مدعی بود در تمام طول حیات، هدف استراتژیکش نابودی اسلام و استحاله‌اش در فرهنگ غربی است. آنچه اما توجیه‌پذیر نیست اینکه به‌رغم همه ادعاهایی که پیش از این در خصوص اراده و هدف‌گذاری نظام شاهنشاهی برای نابودی دین داشتیم، اما در واقعیت امر پایه‌هاي دینی و حتی اخلاقی مردم نه‌تنها سست نشد که با همان دغدغه‌ها موفق به ساقط کردن نظام پیشین شدند. در مقایسه با نظامی که وظیفه خود را نه‌تنها حفظ آن باورها و مصون‌سازی از هر ابتلا که بسط و توسعه جهانی آن می‌دانست، اما در عمل با نتایجی مواجه شد که به ادعای بسیاری، شاه برای تحقق آن از هیچ تلاش فرهنگی و مادی فرو نگذاشته بود. آنچه آقای رحیم‌پورازغدی ابراز می‌دارد، می‌تواند ناظر بر رویکرد پراگماتیستی و البته ناگزیرانه نظامی باشد که به تعبیری موجودیت خود را، به طریق اولی و اوجب واجبات متصور است. با چنین نگاهی به موجودیت نظام اسلامی، همچنان که ارزیابی ایشان به آینده بر حفظ آن خوشبین است، به تلویح استحاله آن را نه‌تنها به بنی‌عباس و بنی‌امیه که حتی می‌تواند به يك نظام عرفی و صرفاً با يدك کشیدن عنوان اسلامی پیش‌بینی کند. این آینده‌نگری همچنان و به تلویح می‌تواند ناظر بر تحقق این قاعده باشد که همان‌گونه که از دل حاکمیت‌هاي سکولار و لایيك فرزندان ایدئولوژیک متولد می‌شوند، بازتاب و بازخورد حاکمیت‌هاي ایدئولوژیک فرزندان و نسل و حاکمیت لایيك و سکولار است.

روزنامه نگار